

The Ruling on the Removal of Property from Custody (*Ḥirz*) by an Unaware Person (*Jāhil*) in Imami Jurisprudence and Iranian Law

By: Hasan Ghasemi Moghaddam¹

Sooshyant Beigli²

(Received on: 2024-09-29; Accepted on: 2024-12-13)

Abstract

The majority of Imami jurists, as well as the legislator in Article 272 of the Islamic Penal Code, have considered the removal of property from *ḥirz* (custody) only by an animal, an insane person (*majnūn*), a non-discerning child (*ṭifl ghayr mumayyiz*), or inanimate tools as *mubāsharat* (direct commission). However, they have remained silent regarding the ruling on the removal of property from *ḥirz* by a person who is unaware (*jāhil*). A few jurists and some legal scholars who have expressed an opinion on this matter have, by recourse to the principle that “The Cause is Stronger than the Direct Actor” (*Sabab Aqwā min al-Mubāshir*), opined for the establishment of the *Ḥadd* (prescribed punishment) upon the one who caused the act (*musabbib*). This article employs a descriptive-analytical method to investigate the theoretical foundations of the theory advocating the establishment of the *Ḥadd* in this issue and to determine the correct view.

The research findings indicate that although in this scenario the cause (*sabab*) is stronger than the direct actor (*mubāshir*), and in legal terms, the *musabbib* can be considered the moral perpetrator of the crime, the mere fact that the cause is stronger than the direct actor cannot necessitate the execution of the *Ḥadd* upon the *musabbib*. The primary criterion for the application of the *Ḥadd* is the existence of a religious text (*naṣṣ sharʿī*). In the absence of such a text, the scope of the *Hudūd* (plural of *Ḥadd*) cannot be expanded through analogy (*qiyās*) or broad interpretation. This is because, in addition to the principle of narrow interpretation, the jurisprudential rule of *darʿu* (averting the *Ḥadd* due to doubt) does not permit exceeding the minimum confirmed scope (*qadr mutayaqqan*). This is similar to the inability to rule the establishment of the *Ḥadd* upon the one who compels another to drink wine. It is appropriate for the legislator to explicitly clarify, by appending a note to the aforementioned Article 272, that an unaware person does not fall under the category of an inanimate tool.

Keywords: Theft (*Sariqa*), Removal, Property, Custody (*Ḥirz*), Tool, Unaware Person (*Jāhil*)

1. Ghasemi@yazd.ac.ir Associate Professor, Department of Law, Yazd University, Yazd, Iran (Corresponding Author)

2. beihlisooshyant@yazd.ac.ir B.A. Graduate in Law, Yazd University, Yazd, Iran

حکم اخراج مال از حرز به وسیله جاهل در فقه امامیه و حقوق ایران

حسن قاسمی مقدم^۱

سوشیانت بیگلی^۲

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۰۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۲۳)

چکیده

بیشتر فقیهان امامیه و نیز قانون‌گذار در ماده ۲۷۲ قانون مجازات اسلامی، صرفاً اخراج مال از حرز به وسیله حیوان، مجنون، طفل غیرممیز و وسایل بی‌اراده را مباشرت دانسته‌اند؛ اما درباره حکم اخراج مال از حرز به وسیله انسان جاهل سکوت کرده‌اند. معدودی از فقیهان و برخی از حقوق‌دانان که در این باره ابراز عقیده کرده‌اند، با استناد به قاعده سبب اقوای از مباشر، معتقد به ثبوت حد بر مسبب شده‌اند. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی، به بررسی این موضوع می‌پردازد که مبانی نظریه ثبوت حد در این مسئله کدام‌اند؟ و نظر صحیح در این باره چیست؟ نتایج تحقیق نشان می‌دهد گرچه در این فرض، سبب اقوای از مباشر است و به تعبیر حقوقی می‌توان مسبب را فاعل معنوی جرم دانست، اما صرف اقوابودن سبب از مباشر نمی‌تواند موجب اجرای حد بر مسبب شود. ملاک اصلی برای جریان حد، وجود نص شرعی است؛ بنابراین در فقدان چنین نصی، نمی‌توان با قیاس و تفسیر موسع، قلمروی حدود را گسترش داد؛ چراکه افزون بر اصل تفسیر مضیق، قاعده فقهی درء نیز اجازه فراتر رفتن از قدر متیقن را نمی‌دهد؛ همچنان‌که نمی‌توان حکم به ثبوت حد بر اکراه‌کننده به شرب خمر داد. از این رو شایسته است مقنن با الحاق تبصره‌ای به ماده ۲۷۲ مذکور، به عدم صدق وسیله بی‌اراده بر جاهل تصریح کند.

کلیدواژه‌ها: سرقت، اخراج، مال، حرز، وسیله، جاهل.

۱. دانشیار گروه حقوق، دانشگاه یزد، یزد، ایران (نویسنده مسئول) ghasemi@yazd.ac.ir

۲. دانش آموخته کارشناسی حقوق، دانشگاه یزد، یزد، ایران beihlisooshyant@yazd.ac.ir

مقدمه

سرقت^۱ حدی^۲ که احکام آن در فصل هفتم از بخش دوم کتاب حدود قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در طی مواد ۲۶۷ تا ۲۷۸ بیان شده است، از جرایم منصوص شرعی است که اصل حکم آن در قرآن و سنت، ثابت و مورد وفاق تمام عالمان فقه عامه و امامیه است. سرقت حدی به موجب ماده ۲۶۸ قانون مذکور^۳ با اجتماع ۱۴ شرط ذکر شده در همان ماده تحقق پذیر است که یکی از آن شروط، اخراج مال از حرز است. حرز را قانون‌گذار در ماده ۲۶۹ همان قانون چنین تعریف می‌کند: «حرز عبارت از مکان متناسبی است که مال عرفاً در آن از دستبرد محفوظ می‌ماند».

از احکام خاص این جرم در برابر سایر حدود در قانون و البته در پیشینه فقهی آن، ارتکاب مرحله «اخراج از حرز» به صورت تسبیبی است؛ یعنی خارج‌کننده از وسیله‌ای برای اخراج مال از حرز بهره‌برد. مقنن در ماده ۲۷۲ قانون مجازات اسلامی تصریح می‌دارد: «هرگاه کسی مال را توسط مجنون، طفل غیرمميز، حیوان یا هر وسیله بی‌اراده‌ای از حرز خارج کند، مباشر محسوب می‌شود و در صورتی که مباشر طفل ممیز باشد، رفتار آمر حسب مورد مشمول یکی از سرقت‌های تعزیری است». بنابراین قانون‌گذار خارج کردن مال مسروقه از حرز از سوی موجودی با کاربرد آلی خواه شیء باشد، مانند جریان آب یا حیوان باشد همچون پرنده دست‌آموز و خواه انسان، به گونه‌ای که فرد مورد استفاده بسان آلت و وسیله‌ای در دست مجرم برای ارتکاب جرم باشد؛ مثل صبی غیرمميز یا مجنون را مباشرت دانسته و حکم قطع دست را بر مسبب ثابت دانسته است. اما اخراج مال از حرز به وسیله صغیر ممیز را به علت عدم صدق ابزار بر وی، موجب ثبوت حکم سرقت تعزیری بر مسبب تلقی نموده است.^۴

قانون وضع شده و بیشتر فقیهان فقط درباره اخراج مال از حرز به واسطه این وسایل بی‌اراده اظهار نظر کرده‌اند و درباره امکان استفاده آلی از وسیله بی‌اراده همچون مجنون و صغیر غیرمميز برای هتک حرز سکوت کرده‌اند (نجفی، ۱۲۷۴هـ؛ سبزواری، [بی‌تا]؛ شهید ثانی،

۱۴۱۲هـ؛ طباطبایی، ۱۴۱۲هـ؛ امام خمینی، ۱۳۸۹هـ.ش؛ ابن البراج، ۱۴۰۶هـ؛ حلی، ۱۴۱۰هـ؛ شهید ثانی، ۱۴۰۸هـ؛ مقدس اردبیلی، [بی تا]؛ علامه حلی، [بی تا]؛ محقق حلی، ۱۴۰۸هـ). اطلاق مقامی و قاعده درء و اصل برائت، مفید انحصار امکان اجرای نیابتی رفتار سارق در همین مرحله اخراج مال است؛ ولی شهید ثانی دربارهٔ اجرای نیابتی در هتک حرث به این نظر قائل شده است که هتک حرز هم می تواند توسط وسایل مزبور - فرد بی اراده یا حیوان یا شیء - انجام گیرد (شهید ثانی، ۱۴۰۸هـ).

از ابهام های مهم قانون موضوعه و فقه امامیه در این باب، شمول فرد بالغ عاقل اما جاهل ضمن مصادیق آلی جرم و هم عرض طفل غیر ممیز و مجنون است. مسئله اصلی این است که آیا اگر مسبب، فردی بالغ و عاقل را بدون اینکه او بداند، وسیله اخراج مال از حرز قرار دهد، آیا فریب خورده بسان صبی غیر ممیز است و حد بر فریب دهنده جاری می شود؟ یا فریب خورده همچون صغیر ممیز است و حد ساقط است؟

گفتنی است جهل در بحث ما، رافع مسئولیت کیفری اعم از موضوعی و حکمی است. هر چند طبق قاعده، «در مباحث حقوقی و فقهی به هنگام سخن از جهل، نوعاً جهل موضوعی مراد است» (آخوندی، ۱۳۹۱هـ.ش، ص ۱۰۴)؛ ولی از آنجاکه برخلاف «اصل معروف در حقوق کیفری یعنی "جهل به قانون رافع مسئولیت نیست"» (ساریخانی و کرمی گلباغی، ۱۳۸۹هـ.ش، ص ۵۷)، درباره جرایم حدی «جهل حکمی در حدود الهی تأثیر عام دارد» (ساریخانی و کرمی گلباغی، ۱۳۸۹هـ.ش، ص ۷۹). پس بنای ما بر تفسیر جهل، هرگونه جهل مانع مسئولیت کیفری است که قابلیت اسناد جرم به مباشر جاهل را مخدوش می کند.

معدود فقیهانی که تاکنون در این مسئله اظهار نظر کرده اند، از باب تنقیح مناط و به صورت استنباطی اظهار نظر کرده اند (سبحانی، ۱۴۳۲هـ؛ سبزواری، [بی تا]، ص ۶۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۹۱هـ.ش، ص ۳۲). اصل این حکم نیز فاقد نص صریح روایی است و از اساس اجتهادی یا به اصطلاح اصطیادی است. حقوقدانان کیفری ایران یا اصلاً بدین بحث خاص نپرداخته اند

یا بدون ذکر ادله استدلالی، فقط به اختصار اظهار نظری مطرح کرده‌اند (آقایی نیا و رستمی، ۱۴۰۱ ه. ش؛ میرمحمد صادقی، ۱۴۰۱ ه. ش). بنابراین این پژوهش کاملاً بدیع است و دستاوردهای آن می‌تواند موجب افق‌گشایی برای حل معضلات حقوقی و قضایی کشور باشد. برای پاسخ به پرسش تحقیق، نخست دیدگاه‌ها و دلایل قائلان به ثبوت حد بر مسبب تبیین می‌شود؛ سپس به امکان سنجی صدق عنوان سبب اقوای از مباشر در این فرض پرداخته شده است و در نهایت ادله عدم ثبوت حد بر مسبب بررسی می‌شود.

۱. موافقان ثبوت حد بر مسبب

شاید صریح‌ترین موافق ثبوت حد بر مسبب در فرض این مسئله، صاحب کتاب انوار الفقاهه است که تصریح می‌دارد: «و تنها معیار - که حکم دایرمدار آن است - در این باب رجوع به قاعده سبب و مباشر [است] و اینکه سرقت را باید دائماً به عاملی که عرفاً قوی‌تر است منتسب نمود. چه در مورد عقل مثل آنکه سبب عاقل باشد و مباشر غیر عاقل ... که مباشر در آن هنگام به منزله آلت است ... و چه به علم به نحوی که سبب عالم باشد به آنچه انجام می‌دهد و مباشر جاهل باشد، چنانچه هنگامی که مال را در کیسه زباله قرار بدهد. متعاقباً صاحب خانه در حالی که جاهل است آن مال را از خانه اش خارج کند. در این صورت صاحب خانه جاهل به منزله آلت است و همچنین به جبر ...»^۶ (مکارم شیرازی، ۱۳۹۱ ه. ش، ص ۳۲). همان‌طور که ملاحظه می‌شود در این استدلال نوعی قاعده‌سازی بر مبنای تنقیح مناط درباره انتساب سرقت به سبب اقوای از مباشر صورت گرفته است. صاحب مذهب الاحکام نیز به طور اطلاق می‌گوید: «فرقی نمی‌کند میان اقسام تسبیب؛ به علت اطلاقی که شامل همه موارد می‌شود مادامی که موضوع عرفاً بر آن صدق کند»^۷ (سبزواری، [بی‌تا]، ص ۶۶). البته نظرات اشدی نیز در این موضع مشاهده می‌شود؛ چنان‌که برخی از فقیهان معاصر حتی صبی ممیز را هم نوعاً وسیله و مباشر اضعف از سبب می‌دانند (سبحانی، ۱۴۳۲ ه.).

برخی از حقوقدانان، سبب اقوای از مباشر را معادل فاعل معنوی جرم می‌دانند. ایشان معتقدند فاعل معنوی جرم کسی است که جرم را از طریق دیگری انجام می‌دهد؛ چنان‌که من حیث المجموع مباشر ظاهری جرم، چیزی جز ابزار و واسطه‌ای برای به مقصود رسیدن فاعل معنوی نیست. بنابراین در تمامی جرایم می‌توان قائل به اجرای این مهم شد. هرچند در حدود به دلیل تعدد و محذورات وارده در مورد حدود، باید قائل به توقف و احتیاط شد و تنها به همین دلیل است که نمی‌توان فاعلیت معنوی را در این جرایم به مورد اجرا گذارد؛ اما در مورد سایر جرایم (به جز قتل عمد)، مشکلی برای اجرای این نظریه نیست. این حقوقدانان به صورت مطلق بیان می‌دارند: «فاعل معنوی برگرفته از حقوق جزای فرانسه وارد حقوق کیفری ایران شده است. از سوی دیگر، سبب اقوی از مباشر برگرفته از حقوق اسلام است. سبب اقوی از مباشر حقوق اسلام معادل فاعل معنوی حقوق کیفری فرانسه می‌باشد. اختلاف این دو لفظ فقط در عنوان می‌باشد، ولی از نظر ماهیت یکسان است». درنهایت ایشان اظهار می‌دارند: «... فاعل معنوی ... در جرایم مستوجب تعزیر به حداکثر مجازات قانونی همان جرم و در جرایم مستوجب حد یا قصاص به حداکثر مجازات معاونت در آن جرم محکوم می‌گردد» (اردبیلی و فروتن، ۱۳۹۵ ه.ش).

حقوقدان دیگری در تأیید حکم قطع بر مسبب بیان می‌دارد: «اخراج مال از حرز نیز همچون هتک حرز می‌تواند مستقیم باشد و یا غیر مستقیم هرچند با توجه به قید "بی اراده‌ای" در ماده، به نظر می‌رسد که استفاده از فرد ناآگاه و جاهل که فریب دیگری را خورده است، برای خارج کردن مال از حرز مشمول ماده نباشد، اما با اندکی تسامح شاید بتوان حکم ماده مذکور را به این موارد نیز تعمیم داد» (آقایی نیا و رستمی، ۱۴۰۱ ه.ش، ص ۱۸۴ - ۱۸۵). دیگر استادان حقوق نیز ابراز می‌دارند: «در همه مواردی که شخص از انسان، حیوان یا چیز دیگری به عنوان "ابزاری" در دست خود برای خارج کردن مال از حرز استفاده می‌کند، باید وی را خارج‌کننده مال از حرز دانست. بنابراین هرگاه کسی ... شخص مستی را به اخراج مال از حرز امر نماید

...، اخراج مال از حرز توسط کسی که این گونه "ابزار" را مورد استفاده قرار داده است، تحقق می یابد. اگر اوضاع و احوال به گونه ای باشد که نتوان انسان یا حیوان یا هرچیز دیگری را که موجب خارج شدن مال از حرز شده است، آلتی در دست سارق محسوب کرد ...، اخراج مال از حرز توسط رباینده محقق نخواهد شد» (میرمحمد صادقی، ۱۴۰۱ ه.ش، ص ۳۰۴). از مجموع کلام ایشان برمی آید که مناط و ضابطه مدنظر ایشان، صدق عرفی ابزار بودن بر مباشر است؛ چراکه ایشان با تأکید بر «ابزار» بودن مباشر، موضوعیت را مشخص می کنند، اما مرجع تشخیص را واهی نهند که مقتضای قواعد و اصول تفسیری بدیهی حقوق کیفری است که در این گونه موارد به عرف مراجعه کنیم؛ چون عرف مرجع اولی تشخیص مصداق است (برهانی و پارساییان، ۱۳۹۲ ه.ش).

نویسنده شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی بیان می دارد: «اگر سارق به دیگری دستور دهد مال را خارج کند، مشمول این ماده نخواهد بود مگر اینکه دستور به حد اجبار و اکراه برسد که در این صورت مباشر در حکم آلتی خواهد بود که در دست آمر قرار دارد؛ هرچند باز هم ممکن است شبهه شود که چنین خارج کردنی را نمی توان خارج کردن به مباشرت نامید» (زراعت، ۱۳۹۶ ه.ش، ص ۱۴۸). همچنین می افزاید: «شرط دیگر این است که مال را خودش یا به کمک دیگری بیرون ببرد. در این مسئله چه از لحاظ روایات و چه فتوای فقها اختلافی نیست و اجماع (منقول و محصل) در مورد آن جاری است. اگر بیرون آوردن مال توسط خود فرد به طور مستقیم یا به وسیله ای که در عرف به فاعلی نسبت داده می شود ...، سرقت محقق است» (زراعت، ۱۳۹۶ ه.ش، ص ۱۷۶). ایشان در شرح ماده ۲۷۶ قانون مجازات اسلامی می افزاید: «برای تحقق عنصر مادی جرم باید بتوان رفتار فیزیکی و نتیجه را به مرتکب آن نسبت داد و انتساب جرم به فاعل، شکل های گوناگونی دارد. حکم این ماده مشمول قاعده "سبب و مباشر" است؛ آمر سبب است و مجنون و طفل، مباشر می باشند [۰]. هنگام جمع میان سبب و مباشر، مسئولیت متوجه مباشر می باشد

مگر اینکه سبب قوی‌تر باشد...؛ گرچه ظاهراً عملیات ربودن مال توسط غیرمرتکب صورت می‌گیرد، اما عمل شخص مجنون یا حیوان، این رابطه را قطع نمی‌کند و عرف، رباینده را شخصی مجنون یا حیوان نمی‌داند، بلکه مجنون یا صغیر غیرممیز یا حیوان به منزله وسیله‌ای در دستان سارق است» (زراعت، ۱۳۹۶هـ.ش، ص ۲۳۷). با توجه به اطلاق استدلال‌های مذکور، می‌توان گفت معیار مدنظر نویسنده کتاب پیش‌گفته، عرف است؛ به گونه‌ای که اگر عرف فاعلیت را به مسبب نسبت دهد. وی محکوم به حد می‌شود.

۲. امکان سنجی صدق عنوان سبب اقوای از مباشر

پس از ملاحظه نظرات و ادله قائلان به ثبوت حد قطع بر مسبب، در این قسمت لازم است درباره امکان صدق سبب اقوای از مباشر در برابر مسبب در فرض سوءاستفاده از جهل مباشر به بررسی بیشتری پرداخته شود. در این باره می‌توان بر اساس دو دلیل، اقوی بودن سببیت عالم در برابر مباشرت جاهل را محرز دانست؛ نخست: قیاس اولویت؛ دوم: سیره عقلا (تشخیص عرف).

درباره قیاس اولویت باید گفت اگر جنون مباشر یا عدم تمییز او موجب اقوی بودن سبب می‌شود، به طریق اولی این حکم درباره مباشر جاهل ثابت است؛ با این توضیح که مانعیت جهل برای انتساب رفتار به مباشر، اقوای از عدم تمییز است؛ پس اگر عدم تمییز موجب می‌شود مباشر ابزار تلقی شود، به طریق اولی جاهل بودن وی چنین حکمی دارد. فقیهان امامیه تمییز مباشر را مانع ابزار بودن او محسوب کرده‌اند؛ پس معیار اصلی درباره ابزار بودن صغار، عدم تمییز آنان است و نه صرف صغر سن؛ برای مثال شهید ثانی بیان می‌دارد: «لازم است در اخراج به تسبیب که اسناد فعل به مباشر به نحو حقیقی روا نباشد، چنانچه در امثال آن بایسته است؛ پس اگر مخرج ممیز باشد، حد بر مسبب نیست» (شهید ثانی، ۱۴۱۲هـ، ص ۴۸۶).^۹ بنابراین قید «ممیز بودن» ناظر بر

استقلال اثری مباشر نیست. صاحب تحریرالوسیله معتقد است: «و اگر [مأمور] ممیز باشد، پس در قطع - ثبوت حد - اشکال بلکه منع است» (خمینی، ۱۳۸۹ ه. ش، ص ۳۹۲).^{۱۰} همچنین در کشف اللثام آمده است: «با وجود قدرت تمیز حدی بر آمر نیست، به دلیل خروج صبی ممیز از ماهیت آلی و همچنین مأمور به دلیل عدم تکلیف [وی به اجرای امر آمر]» (فاضل هندی، ۱۴۱۶ ه. ش، ص ۵۹۵).^{۱۱} صاحب جواهر نیز همین عقیده را تأیید کرده است (نجفی، ۱۲۷۴ ه. ش).^{۱۲} صاحب احکام السرقة نیز معیار عدم تعقل را برای اقوابودن سبب مطرح می‌کند (مرعشی نجفی، ۱۴۲۴ ه. ش). به طریق اولی، جاهل نمی‌تواند درباره موضوع و حکم رفتار خود اندیشه و تعقل نماید.

افزون بر اینها با توجه به مبانی فقهی درباره سبب اقوا از جنایات، در ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی، مجنون، صغیر غیر ممیز و جاهل در عرض یکدیگر ذکر شده‌اند؛ پس مقنن حکماً درباره وسیله بودن، همسانی جاهل و مجنون را در نظر دارد؛ چراکه از جاهل سوء استفاده شده است. بنابراین می‌توان نظر به وحدت ملاک ماده ۵۲۶ مذکور با ماده ۲۷۲ قانون مجازات اسلامی داشت و جاهل را نیز وسیله دانست. علت اینکه در ماده ۵۲۶ مذکور، صغیر ممیز وسیله دانسته نشده است، این است که معیار و میزان، تمیز است، در حالی که بازگشت تمیز به علم و جهل است؛ یعنی مرحله اول از لحاظ رتبی و طولی در رشد انسان، علم و جهل است سپس تمیز؛ برای مثال کودک دارای علم است اما فاقد تمیز. بنابراین اقوی بودن مسبب از مباشر جاهلی که از سوء استفاده شده است، در جنایات و حدود محرز است؛ چراکه جهل اقوی از عدم تمیز است.

درباره سیره عقلا و معیار عرف در تشخیص اقوابودن مسبب عالم از مباشر جاهل باید گفت مهم‌ترین کاربرد عرف در فقه امامیه و حقوق کیفری ایران، تشخیص مصادیق است؛ تا آنجاکه می‌توان بر شهرت آن ادعای قوی داشت (برهانی و پارسایان، ۱۳۹۲ ه. ش؛ علیدوست، ۱۳۸۳ ه. ش؛ تقدیری، ۱۳۸۳ ه. ش). به تبع درباره وسیله بودن انسان مورد استفاده هاتک حرز

برای اخراج، عرف داور نهایی است. چنانچه برخی فقیهان نیز بر این مورد تأکید داشته‌اند (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ه؛ نجفی، ۱۲۷۴ه). بنابراین در بحث ما که عرف بیان می‌دارد فلانی آن جاهل - مخرج - رافریب داد و مال را برداشت، مسلم است که عرف جاهل را به عنوان آلت و ابزار تشخیص می‌دهد.

منظور از وسیله در بحث فقهی حقوقی، در جایگاه آلت و ابزار است که شیئی بلا اراده و هم عرض آب و ستور و باد و طناب است نه بیانی فلسفی از وسیله. اگر وسیله حائلی میان فرد و مال محروز به صورت مادی و فیزیکی نباشد، جرم به مباشرت انجام شده است. چنانچه مثلاً فرد صندوق نسوز را باز کند و با انبردست شمش طلا را بردارد، به گونه‌ای که عرفاً به این عمل مباشرت اطلاق گردد. تسبیب مد نظر فقها در نظایری مندرج است که عرف هنگام ذکر موقوف، حتماً وسیله را ذکر می‌کند؛ برای مثال فاضل هندی در کشف اللثام چنین می‌گوید: «قراردادن در حرز بر آب جاری چنانچه آب آن را به بیرون حرز هدایت کند» (فاضل هندی، ۱۴۱۶ه، ص ۵۹۴).^{۱۳} یا «بر چهارپایی قرار دهد و به وسیله آن خارج کند» (خمینی، ۱۳۸۹ه.ش، ص ۳۹۲).^{۱۴}

۳. ادله عدم ثبوت حد بر مسبب

در این قسمت پرسش این است که به فرض ثبوت سبب اقوای از مباشر، آیا حد بر مسبب ثابت می‌شود؟ آیا در مواردی همچون اکراه به شرب خمر که شکی در اقوابودن مسبب بر مباشر نیست، می‌توان حد مسکرات را بر اکراه‌کننده ثابت دانست؟ آیا قواعد ناظر بر حدود نظیر قاعده درء و منصوص بودن حدود، چنین اجازه‌ای می‌دهند؟ چنانچه اخراج از حرز را الف جاهلانه و با دست‌ان خویش انجام دهد، قاعده درء مانعی بزرگ برای ثبوت حکم قطع علیه مسبب است. افزون بر اینکه چون اعمال حد نیازمند نص است و نصی در این میان نیست، به نظر می‌رسد عدم جواز اقوی باشد.

۳-۱. لزوم وجود نص

حدود یعنی جرایم و مجازات‌های منصوص؛ از این رو موارد حد، منصوص‌اند و در مواردی که مستند حکم نص نیست، یعنی «در مورد ادله لبی، باید به قدر متیقن اکتفا کرد» (قافی و شریعتی، ۱۳۹۸ ه.ش، ص ۱۳۴)، امکان استناد به اطلاق مسلوب است. بنابراین نمی‌توان به صرف احراز اقوابودن مسبب از مباشر، حکم قطع را بر مسبب ثابت دانست؛ چراکه برای ثبوت حد باید نص وجود داشته باشد. این طور نیست که حکم قطع دست برای مطلق سارقان یا فقط برای حمایت از مالکیت مالکان بوده باشد، بلکه مباشرت با شرایط خاص لازم است. اگر حد قطع فقط مجازاتی برای حمایت از مالکیت بود، باید جرایم علیه اموال سنگین‌تر مثلاً در اختلاس یا کلاهبرداری - و در دنیای معاصر سرقت‌های رایانه‌ای - را دربر می‌گرفت که وجود روایات خاص راه هرگونه وهم را مسدود ساخته است (حر عاملی، ۱۴۱۴ ه؛ شیخ طوسی، ۱۳۶۴ ه.ش). شاید بتوان گفت حکم قطع دست سارق به عنوان مصداقی از مجازات حدی در موارد منصوص، هدفش این بوده است که دیگران از مباشرت و دست‌درازی به اموال دیگری برحذر باشند؛ به‌ویژه در فضای آن زمان در مهد و صدر اسلام (مهروش، ۱۴۰۱ ه.ش). نمی‌توان به یقین اظهار داشت که مبنای حکم قطع در اخراج مال به وسیله حیوان و مجنون و صغیر غیرممیز، اقوابودن مسبب از مباشر بوده است.

نظر به آنکه موارد حدود منصوص هستند و قیاس ناپذیر، کافی است مکلفان فقط مورد حد را انجام ندهند تا مشمول عقوبت حدی قرار نگیرند؛ بنابراین اگر دو نفر عالمانه و عامدانه مبادرت به ارتکاب سرقت نمایند، اما یکی هاتک حرز باشد و دیگری مخرج از حرز و بدین واسطه هیچ‌کدام محدود واقع نشوند و این مهم ناظر بر احترام ایشان به ارزش حد الهی باشد و بدین واسطه حد از ایشان رفع شود، به طریق اولی کسی که تنهایی دست به فریب دیگری زده و از مباشرت در سرقت اجتناب می‌کند، باید از این ضابطه پیروی کند. صرف نظر از این

قیاس، حتی مجرد عدم اخراج مال از حرز توسط خود سارق نشانه‌ای بر احترام‌گذاری او به ارزش است. در مثال فوق ممکن است عرف بگوید که هاتک حرز و آخذ مال، با هم مال را از حرز سرقت کرده‌اند؛ اما این قضاوت عرفی، موجب ثبوت حد سرقت نیست؛ همچنان‌که موضوع حد سرقت، مسبب اقوای مباشر علی الاطلاق نیست.

۳-۲. عدم کفایت اقوابودن مسبب

برای اثبات مدعای مذکور مبنی بر اینکه مسبب اقوای از مباشر علی الاطلاق موضوع حد سرقت نیست، افزون بر فقدان نص صریح برای چنین قاعده‌ای، کافی است به حکم اکراه در جرایم حدی توجه شود. به یقین اکراه به ارتکاب جرم، به لحاظ تهدید و سلب اختیار، قبیح‌تر از موردی است که از جهل مباشر سوءاستفاده شود. با این وجود، به طور کلی در قواعد عمومی جزا، صرف اکراه به ارتکاب حد موجب ثبوت حد بر مکره دانسته نشده است (اردبیلی، ۱۴۰۰ ه.ش؛ میرمحمدصادقی، ۱۴۰۱ ه.ش). بنابراین اگر در اکراه که از سرزنش‌پذیری بیشتری برخوردار است و عرفاً و عقلاً در این مورد مکره بیشتر کاربرد آلی دارد، مطابق نظر مشهور فقیهان و حقوقدانان، موضوعی برای ثبوت حکم محرز نیست و از این حیث حد بر مسبب ثابت نمی‌شود (صادق‌نژاد نائینی و خانعلی‌پور و اجارگاه، ۱۴۰۰ ه.ش)، به طریق اولی در جهل هم نباید حد ثابت شود.

۳-۳. قاعده درء

یکی از قواعدی که به یقین در باب حدود لازم‌الاجراست، قاعده درء است. از آنجاکه درباره اعتبار عنوان جاهل به عنوان وسیله بی‌اراده برای ثبوت حکم قطع بر مسبب شبهه وجود دارد و در موقعی که دلیلی برای دخول مصداق شبهه ذیل یکی از موضوعات دو حکم متباین یافت نشود، تفسیر باید در موضع نص انجام گیرد؛ همچنین چنانچه گفته شد

حکم، اجتهادی است و ادله لبی؛ پس باید به قدر متیقن اکتفا شود و نظر به حدی بودن حکم و وجود مجرای قاعده دره، اوضاع ایجاب می‌کند تفسیر به شکل حداقلی انجام گیرد و سارقی که به واسطه جهل مالی را از حرز خارج کرده است، مشمول عنوان سرقت حدی نشود.^{۱۵} توضیح اینکه با توجه به آنکه حد مجازاتی است که موجب، نوع، میزان و کیفیت اجرای آن در شرع مقدس تعیین شده است^{۱۶} و «منظور از موجب، جرم یا معصیتی است که عقوبت حدی را به دنبال خواهد داشت» (برهانی و الهام، ۱۴۰۰هـ) و از سوی دیگر «... تعزیر... شامل کلیه معاصی می‌گردد» (غلامی، ۱۳۹۷هـ.ش، ص ۲۷)، نوعی عموم و خصوص مطلق مشاهده می‌شود؛ بدین بیان که هر معصیتی قابل تعزیر است، ولی بعضی معاصی حدی هستند. پس تعزیر اصل است و حد استثنا. حال که اصل حد استثناست، طبعاً سرقت حدی به عنوان مصداق آن هم استثناست؛ چراکه در مورد انواع سرقت هم با استدلال مشابه می‌توان بدین نتیجه رسید؛^{۱۷} بنابراین شقوق سرقت حدی هم مصداق استثنا هستند. از این رو در این مسئله که مشکوک است استفاده از جاهل داخل در عام عناوین تعزیری است یا خاص حدی، به عموم حکم تعزیر رجوع می‌کنیم. «در موارد مشتبه اخراج متاع از حرز، با توجه به مداخلیت اخراج متاع از حرز در مفهوم سرقت، تمسک به عموم ادله سرقت حدی صحیح نبوده، بلکه در این هنگام برای خروج از حیرت و شک و شبهه، به مقتضای قاعده دره تمسک جسته و اجرای حد قطع منتفی می‌شود» (ایزدی‌فر و دیگران، ۱۳۹۸هـ.ش).

باید در نظر داشت که جایگاه شبهه مورد بحث، یعنی امکان صدق عنوان آلت و وسیله بر فرد جاهل و فریب خورده برای اخراج مال از حرز و ثبوت حکم به اجرای حد بر مسبب را می‌توان به گونه دیگری هم تقریر کرد؛ به این بیان که اگر اصل اولی، دخول تحت عنوان آلت باشد و قاعده این باشد که هرچه به اراده مستقل خود اقدام به اخراج مال از حرز نکند، وسیله است، مورد شبهه استثناست و وسیله نبودن جاهل باید با دلایل متقن اثبات شود.

پس در صورت عدم ارائه دلیل یا وجود شک، به قاعده رجوع می‌شود و فرد استفاده‌کننده از مباشر جاهل، محکوم به حد می‌شود؛ اما اگر اصل، عدم حدی بودن جرایم و قاعده برائت ذمه افراد از عنوان و مجازات حدی و دورکردن حدود به صرف وجود شبهه باشد، صدق عنوان آلت و وسیله بودن، استثناست. بنابراین وسیله بودن جاهل باید اثبات شود. ازاین‌رو در صورت عدم ارائه دلیل یا وجود شک، به قاعده رجوع می‌شود و فرد استفاده‌کننده از جاهل مشمول عنوان حدی نمی‌گردد و تعزیر می‌شود. به تبع اصل عدم حاکم است و آنچه مقبول است، همین فرض اخیر است.

۳-۴. تفسیر مضیق

از منظر حقوقی، افزون بر ادله پیش‌گفته، در مواجهه با نصوص جزایی باید اقدام به تفسیر مضیق کرد. در عقاید عالمان حقوق از آنجاکه بیان مستقل و پژوهش خاصی در این راستا تاکنون انجام نگرفته است، دلیل خاصی هم یافت نمی‌شود؛ ولی همان‌طور که گفته شد، اظهارنظرهایی برای تأیید ثبوت حد بر مسبب مشاهده می‌شود که مبانی آن از قبیل تسامح (آقایی نیا و رستمی، ۱۴۰۱ ه.ش) و سببیت اقوی از مباشرت و فاعلیت معنوی (اردبیلی و فروتن، ۱۳۹۵ ه.ش، ص ۱۴) و صدق عرفی ابزار بر مباشر (میرمحمدصادقی، ۱۴۰۱ ه.ش) است. ایراد وارد بر مبنای تسامح مذکور در بیان برخی از حقوق‌دانان این است که تسامح در چنین مقامی اصلاً روا نیست؛ چراکه با قاعده درء و اصول حاکم بر حدود منافی است. اصلاً شایسته به نظر نمی‌رسد با تسامح حکم به قطع ید متهم داد. در خصوص استدلال به اقوابودن سبب از مباشر جاهل، همان‌طور که در مطالب پیشین بیان شد، صرف اقوابودن مسبب برای ثبوت حکم بر وی کفایت نمی‌کند. درباره صدق عرفی ابزار به مباشر جاهل باید گفت اولاً درباره چنین صدق عرفی شبهه وجود دارد؛ ثانیاً معلوم نیست موضوع حکم، استفاده از هر انسانی باشد که در حکم ابزار تلقی می‌شود، بلکه باید در موضع شبهه به محدوده نص یعنی مباشرت فاعل

بسنده کرد. مشابه این بحث در تبصره ۲ ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی طرح شدنی است؛ در پایان این تبصره، مواردی ذکر شده است که در حکم زنای به عنف محسوب می‌شوند: «... در زنا از طریق اغفال و فریب دادن دختر نابالغ یا از طریق ربایش، تهدید و یا ترساندن زن اگرچه موجب تسلیم شدن او شود نیز حکم فوق جاری است». همان‌طور که واضح است، قانون‌گذار اغفال و فریب را فقط در برابر دختر نابالغ، در حکم زنای به عنف دانسته است؛ بنابراین با توجه به امکان فریب زن بالغ، آیا می‌توان دایره شمول این حکم استثنائی را به این‌گونه موارد تعمیم داد؟ در اینجا نیز بحث علم و جهل و سبب اقوا از مباشر مطرح است؛ برای مثال قرار بر این بود که زنی را مردی غیابی و وکالتی به عقد نکاح درآورد؛ حال اگر مرد دیگری برای تمتع جنسی بدون پرداخت مهریه، با جعل عنوان و مدارک هویتی، آن زن را فریب دهد و با وی زنا نماید، آیا از نظر اصول تفسیر نصوص جزایی می‌توان حکم زنای به عنف را ثابت دانست؟ به خوبی روشن است که این مرد سبب اقوای از مباشر است، اما نمی‌توان با تفسیر موسع نصوص جزایی وی را به حد زنای به عنف محکوم کرد.

در نهایت اینکه قانون‌گذار درباره اخراج مال از حرز در ماده ۲۷۲ قانون مجازات اسلامی، پس از ذکر مصادیق خاص مجنون، طفل غیر ممیز و حیوان، فقط یک معیار را بیان می‌دارد که «هر وسیله بی‌اراده» است. از آنجا که میان اراده و رضایت تفاوت وجود دارد، فرد جاهل دارای اراده است، اما فاقد رضایت محسوب می‌شود؛ بنابراین نمی‌توان احکام فرد بی‌اراده را بر فرد جاهل جاری کرد. حتی اگر این استدلال پذیرفته نشود، دست‌کم درباره صدق عنوان بی‌اراده بر فرد جاهل، شبهه جدی وجود دارد و در موضع شک و شبهه نمی‌توان حد را ثابت دانست.

نتیجه

اگرچه می‌توان مسببی را که از جاهل برای اخراج مال از حرز سوء استفاده می‌کند، سبب اقوای از مباشر دانست؛ اما صرف اقوابودن سبب از مباشر، نمی‌تواند موجب اجرای حد بر سبب

شود. مثال‌های فراوانی نظیر عدم ثبوت حد بر اکراه‌کننده به شرب خمر و ... در این باره وجود دارد. ملاک اصلی برای جریان حد، وجود نص شرعی است؛ بنابراین در نبود چنین نصی، نمی‌توان با قیاس و تفسیر موسع، قلمروی حدود را گسترش داد؛ چراکه افزون بر اصل تفسیر مضیق، قاعده فقهی درء اجازه فرارفتن از قدر متیقن را نمی‌دهد.

در مقام ارائه پیشنهاد، شایسته است قانون‌گذار به تعیین تکلیف درباره ابهام مورد بحث با تصریح در قانون اهتمام ورزد. از نظر نگارندگان، اقرب به صواب این است که مقنن با الحاق تبصره‌ای به ماده ۲۷۲ قانون مجازات اسلامی، به عدم صدق وسیله بی‌اراده بر جاهل تصریح کند. به بیان دیگر، پیشنهاد می‌شود مقنن، تبصره‌ای به ماده ۲۷۲ قانون مجازات اسلامی الحاق کند و با توجه به عدم جریان حد بر مسببی که از مباشر جاهل برای اخراج مال سوءاستفاده می‌کند، به صراحت جاهل را از شمار وسیله بی‌اراده در ماده مذکور خارج اعلام کند.

پی‌نوشت‌ها

۱. ماده ۲۶۷ ق.م.ا: سرقت عبارت از ربودن مال متعلق به غیر است.
۲. ماده ۱۵ ق.م.ا: حد مجازاتی است که موجب، نوع، میزان و کیفیت اجرای آن در شرع مقدس تعیین شده است.
۳. ماده ۲۶۸ ق.م.ا: سرقت در صورتی که دارای تمام شرایط زیر باشد، موجب حد است: الف) شیء مسروق شرعاً مالیت داشته باشد. ب) مال مسروق در حرز باشد. پ) سارق هتک حرز کند. ت) سارق مال را از حرز خارج کند. ث) هتک حرز و سرقت مخفیانه باشد. ج) سارق پدر یا جد پدری صاحب مال نباشد. چ) ارزش مال مسروق در زمان اخراج از حرز، معادل چهارونیم نخود طلای مسکوک باشد. ح) مال مسروق از اموال دولتی یا عمومی، وقف عام یا وقف بر جهات عامه نباشد. خ) سرقت در زمان قحطی صورت نگیرد. د) صاحب مال از سارق نزد مرجع قضایی شکایت کند. ذ) صاحب مال قبل از اثبات سرقت سارق را نبخشد.

ر) مال مسروق قبل از اثبات سرقت تحت ید مالک قرار نگیرد. ز) مال مسروق قبل از اثبات جرم به ملکیت سارق درنیاید. ژ) مال مسروق از اموال سرقت شده یا مغضوب نباشد.

۴. در گذشته قانونگذار در تبصره ۱ ماده ۲۱۳ قانون حدود و قصاص ۱۳۶۱ مقرر داشته بود: بیرون آوردن مال از حرز توسط دیوانه و یا طفل غیر ممیز در حکم مباشرت است. پس از آن در تبصره ۲ ماده ۱۹۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، حکم را به گونه دیگری مورد تصریح قرار داد: بیرون آوردن مال از حرز توسط دیوانه یا طفل غیر ممیز و حیوانات و امثال آن در حکم مباشرت است.

۵. هتک حرز را ماده ۲۷۱ ق.م.ا این گونه تعریف کرده است: «هتک حرز عبارت از نقض غیر مجاز حرز است که از طریق تخریب دیوار یا بالارفتن از آن یا بازکردن یا شکستن قفل و امثال آن محقق می شود».

۶. همچنین بنگرید به ماده ۱۵۵ قانون مجازات اسلامی: جهل به حکم، مانع از مجازات مرتکب نیست مگر اینکه تحصیل علم عادتاً برای وی ممکن نباشد یا جهل به حکم شرعاً عذر محسوب شود. تبصره: جهل به نوع یا میزان مجازات مانع از مجازات نیست.

۷. والمدار الوحيد فی هذا الباب الرجوع إلى قاعدة السبب والمباشر وأن الإسناد دائماً إلى الأقوى منهما عرفاً، أما بالعقل بأن كان السبب عاقلاً والمباشر غير عاقل أو غير ممیز فهو حينئذ بمنزلة الآلة، ومن الواضح أن الاعتماد على الدلالات لا يمنع عن نسبة الفعل إلى ذی الآلة. وإما بالعلم بأن كان السبب عالماً بما يفعل والمباشر جاهلاً، كما إذا جعل المتاع في كيس الزبالة فأخرجه صاحب الدار أو غيره جاهلاً بالحال وهو حينئذ أيضاً بمنزلة الآلة. وإما بالقهر والغلبة كما إذا أجبر غيره على إخراج المتاع من الدار بقصد.

۸. بلافرق بين أقسام التسبب والمشاركة. لإطلاق الشامل للجميع مادام يصدق الموضوع عرفاً. ۹. و يعتبر في الإخراج بالتسبب أن لا يكون المباشر ممّا يصلح لإسناد الفعل إليه حقيقة، كما يقتضيه الأمثلة. فلو كان المخرج بعد تسببه ممیزاً فلا قطع على المسبّب.

۱۰. وأما إن كان ممیزاً ففي القطع إشكال، بل منع.

۱۱. أَمَّا مَعَ التَّمْيِيزِ فَلَا قَطْعَ عَلَى الْأَمْرِ، لَخُرُوجِ الصَّبِيِّ عَنِ الْإِلَیَّةِ، وَلَا عَلَى الْمَأْمُورِ، لِعَدَمِ التَّكْلِيفِ.
۱۲. صفحه ۴۸۷: أَمَّا مَعَ التَّمْيِيزِ فَفِي كَشْفِ الثَّامِ لَا قَطْعَ عَلَى الْأَمْرِ لَخُرُوجِهِ بِتَّمْيِيزِهِ عَنِ الْإِلَیَّةِ، وَلَا عَلَى الْمَأْمُورِ لِعَدَمِ تَكْلِيفِهِ وَلَا يَخْلُو مِنْ نَظَرٍ.
۱۳. أَنْ یَضْعَهُ عَلَى مَاءٍ جَارٍ فَخَرَجَ بِهِ.
۱۴. أَوْ یَضْعَهُ عَلَى دَابَّةٍ مِنَ الْحَرَزِ وَیَخْرِجُهَا.
۱۵. هرچند قاعده احتیاط در دماء را مشهور در مورد مجازات های سالب حیات مطرح می دانند، اما در مرتبه اول و دوم سرقت حدی نیز مجازات ذاتاً موجب سفک دماء است.
۱۶. ماده ۱۵ قانون مجازات اسلامی.
۱۷. مثل آنکه بررسی شود شرایط وقوع سرقت حدی کدام است (۱۴ شرط متفق در آن واحد که در ابتدای پژوهش در پانویس ذکر گردید) و شرایط سرقت تعزیری کدام است؟ خب هر سرقتی که حدی نباشد، تعزیری است؛ ولی تنها آن سرقتی که واجد شرایط خاص حد باشد، حدی؛ که قطعاً اگر از حیث ورود اصولی نبود، همان هم تعزیری بود. پس رابطه میان سرقت تعزیری و حدی، عموم و خصوص مطلق است.

کتاب‌نامه

۱. آخوندی، روح‌الله. (۱۳۹۱ ه.ش). «مفهوم جهل». پژوهش‌نامه حقوق اسلامی. دوره ۱۳، ش ۱.
۲. اردبیلی، محمدعلی. (۱۴۰۰ ه.ش). حقوق جزای عمومی. ج ۲. تهران: نشر میزان.
۳. اردبیلی، محمدعلی؛ و مصطفی فروتن. (۱۳۹۵ ه.ش). «فاعل معنوی در حقوق کیفری ایران». فصلنامه تحقیقات حقوقی. دوره ۱۹، ش ۷۳، ص ۱۱-۳۴.
۴. آقایی‌نیا، حسین؛ و هادی رستمی. (۱۴۰۱ ه.ش). جرایم علیه اموال و مالکیت. تهران: نشر میزان.
۵. ایزدی‌فرد، علی‌اکبر؛ سیدمجتبی حسین‌نژاد؛ و حسین شکریان. (۱۳۹۸ ه.ش). «بررسی حکم فقهی اخراج متاع از حرز در حال هینوتیزم». فقه و اصول. دوره ۵۱، ش ۱۱۶.
۶. برهانی، محسن؛ و عطیه پارسایان. (۱۳۹۲ ه.ش). «نقش عرف در تحلیل مؤلفه روانی جرم و موانع مسئولیت کیفری». مجله پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی. دوره ۱، ش ۲.

۷. برهانی، محسن؛ و غلامحسین الهام. (۱۴۰۰ ه.ش). درآمدی بر حقوق جزای عمومی. ج ۲. تهران: نشر میزان.
۸. تقدیری، علی. (۱۳۸۳ ه.ش). «مرجعیت "عرف" از دیدگاه مذاهب اسلام». پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی. ش ۱۰ و ۱۱.
۹. حر عاملی، محمد بن الحسن. (۱۴۱۴ ه.ش). وسائل الشیعه. ج ۲۸. قم: مؤسسه آل بیت علیهم السلام لإحیاء التراث.
۱۰. حلی، ابن ادریس. (۱۴۰۱ ه.ش). السرائر الحاوی التحریر الفتاوی. ج ۳. قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه الجامعه المدرسین.
۱۱. خمینی، سیدروح الله. (۱۳۸۹ ه.ش). تحریر الوسیله. ج ۲. قم: انتشارات دارالعلم.
۱۲. زراعت، عباس. (۱۳۹۶ ه.ش). شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی. [بی جا]: انتشارات جاودانه.
۱۳. ساریخانی، عادل؛ و داوود کرمی گلباغی. (۱۳۸۹ ه.ش). «تأثیر جهل حکمی بر مسئولیت کیفری از منظر فقه امامیه». مجله مطالعات حقوقی. س ۸، ش ۱۶.
۱۴. سبحانی، جعفر. (۱۴۳۲ ه.ش). الحدود و التعزیرات فی الشریعة الإسلامیة الغراء. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۱۵. سبزواری، عبدالاعلی. [بی تا]. مذهب الاحکام فی بیان حلال و الحرام. ج ۲۸. قم: دارالتفسیر.
۱۶. شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۰۸ ه.ش). روضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة. ج ۹. قم: انتشارات داوری.
۱۷. شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۲ ه.ش). مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام. ج ۱۴. [بی جا]: مؤسسه معارف اسلامیة.
۱۸. شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن بن علی بن حسن. (۱۳۶۴ ه.ش). تهذیب الأحکام فی شرح المقنعة للشیخ المفید. ج ۱۰. تهران: دارالکتب الاسلامیة.
۱۹. صادق نژاد نائینی، مجید؛ و سکنیه خانعلی پور و اجارگاه. (۱۴۰۰ ه.ش). «حکم اکراه در حدود: تحلیلی بر قسمت اخیر ماده ۱۵۱ قانون مجازات اسلامی». مجله حقوقی دادگستری. دوره ۸۵، ش ۱۱۵.
۲۰. طباطبایی، سیدعلی. (۱۴۱۲ ه.ش). ریاض المسائل. ج ۱۳. قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه الجامعه المدرسین.
۲۱. طرابلسی، عبدالعزیز بن البراج. (۱۴۰۶ ه.ش). المذهب. ج ۲. [بی جا]: مؤسسه نشر اسلامی.
۲۲. علیدوست، ابوالقاسم. (۱۳۸۳ ه.ش). «مرجعیت عرف در تطبیق مفاهیم بر مصادیق». مجله فقه و حقوق.
۲۳. غلامی، علی. (۱۳۹۷ ه.ش). «بررسی رابطه تحریم و تجریم در پرتو قاعده "التعزیر لکل عمل محرم"». پژوهشنامه حقوق اسلامی. ش ۴۷.
۲۴. فاضل هندی، محمد بن حسن اصفهانی. (۱۴۱۶ ه.ش). كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحکام. ج ۱۰. قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه الجامعه المدرسین.
۲۵. قافی، حسین؛ و سعید شریعتی. (۱۳۹۸ ه.ش). اصول فقه کاربردی. ج ۲. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۶. محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ ه.ش). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام. ج ۴. قم: اسماعیلیان.

۲۷. مرعشی نجفی، سیدشهاب‌الدین. (۱۴۲۴ هـ). احکام السرقة على ضوء القرآن و السنة. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی (ره).
۲۸. مقدس اردبیلی، احمد. [بی‌تا]. مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الأذهان. ج ۱۳. قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه الجامعه المدرسین.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۹۱ هـ.ش). انوار الفقاهه فی شرح التحریر الوسیله کتاب الحدود. ج ۳. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۳۰. مهروش، فرهنگ. (۱۴۰۱ هـ). تاریخ فقه اسلامی در سده‌های نخستین از آغاز اسلام تا شکل‌گیری مکتب اصحاب حدیث متأخر. تهران: نشر نی.
۳۱. موسوی اردبیلی، عبدالکریم. (۱۴۲۷ هـ). فقه الحدود و التعزیرات. ج ۳. قم: جامعه المفید.
۳۲. میرمحمدصادقی، حسین. (۱۴۰۱ هـ.ش). جرایم علیه اموال و مالکیت. تهران: نشر دادگستر.
۳۳. نجفی، محمدحسن. (۱۲۷۴ هـ). جواهر الکلام. ج ۴۱. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.